

بررسی قابلیت همنشینی وندهای غیر فعلی فارسی با مقوله های مختلف واژگانی و کاربرد آن در پردازش رایانه ای زبان فارسی

سعید رحیمی
saeedrahimiavval@yahoo.com

بهرنگ قاسمی زاده
QasemiZadeh@digitalclone.net

دپارتمان بومی سازی، شرکت دیجیتال کلون

چکیده

در این مقاله مطالعه ای جامع از فرایند اشتقاق در زبان فارسی صورت گرفته است. در نتیجه پژوهش صورت گرفته، محدودیتهایی برای اشتقاق در زبان فارسی ارائه شده است. این محدودیتهای امکان تحلیل «صرف اشتقاقی»¹ رایانه ای را برای زبان فارسی فراهم آورده است. علاوه بر این مشخصاً نشان داده شده است که هر وند معین به کدامیک از مقولات واژگانی می پیوندد و در نتیجه این فرایند چه تغییری در آن مقوله واژگانی صورت می پذیرد. نیز کارکردهای جدید برای وندهای موجود پیشنهاد شده است علاوه بر اینکه تعدادی وند جدید نیز به مجموعه وندهای فارسی اضافه شده است.

مقدمه

از میان فرایندهای تولید واژه، ترکیب و اشتقاق، دو فرایند اصلی در زبان فارسی جهت ایجاد واژه های جدید است. ترکیب بدین معنا که واژه جدید از رهگذر به هم پیوستن بیش از یک تکواژ آزاد به وجود آمده باشد و اشتقاق بدین معنا که واژه حاصل به هم پیوستن دست کم یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته از نوع وند اشتقاقی باشد. ناگفته پیداست که به دلیل پیوسته بودن به اجتماع، زبان نظامی پویا و زاینده است که مدام در حال کنار نهادن برخی واژه ها و ساختها و مفاهیم و جذب کردن برخی دیگر است. ما در این بررسی بر آن بودیم که توصیفی همزمانی - در زمانی از فرایند اشتقاق در زبان فارسی به دست دهیم و مطلقاً در پی آن نبوده ایم که چهارچوب و محدودیتی از این زبان در این حوزه تعیین کنیم. پس مبنای کار واژه های مشتقی هستند که در متون گذشته و نیز معاصر کاربرد داشته اند؛ چرا که بر اساس ساختهای موجود - و حتی ساختهای بالقوه - امکان ایجاد واژه ها و ساختهای جدید وجود دارد.

برای مدل کردن زبان فارسی نیاز بود به اینکه برای دو فرایند ترکیب و اشتقاق بتوان چهارچوب ها و محدودیتهایی پیش بینی پذیر به دست آورد. پس از بررسی نمونه ها و کتابهایی که در مورد فرایند ترکیب در زبان فارسی نوشته شده است مشخص شد که فرایند ترکیب در زبان فارسی فرایندی پیش بینی پذیر نیست لذا مدل کردن آن تقریباً ناممکن است. اما برای ساختن واژه های مشتق می توان محدودیتهایی به دست آورد و پیش بینی هایی در نظر گرفت؛ اگر چه زبان در حوزه صرف نیز - نه به اندازه نحو - سازوکارهایی پویا و پیش بینی ناپذیر دارد؛ که البته این زایایی و پویایی در حوزه صرف بیشتر در دایره کاربرد وندهای اشتقاقی صورت می گیرد؛ چرا که دایره وندهای تصریفی و واژه بست ها تقریباً دایره ای بسته است که روند تحول در آن بسیار کند است.

¹.derivational morphology

با در نظر داشتن این ویژگی زبان فارسی که مدام در حال طرد برخی وندها و جذب برخی دیگر است، معیار ما برای در نظر گرفتن وندها علاوه بر میزان کاربرد، روشن بودن واژه مشتق برای اهل زبان است و اینکه ذهن اهل زبان قادر به تفکیک واژه به پایه و وند باشد. از اینرو بود که وندی مثل «اده» در «سنباد» نادیده گرفته شد و وندی مثل «الو» در «چاقالو» و «گردالو» و «پشمالو» وارد حوزه وندها شد.¹

کارهای مرتبط و روش بررسی حاضر

مبنای ما برای شناخت وندهای رایج در زبان فارسی دو کتاب « ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز » نوشته خانم دکتر ایران کلباسی و « اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز » تألیف آقای خسرو کشانی بوده است. البته بر خلاف عنوان هر دو کتاب واژه ها و وندهایی که در دوره های پیشین زبان فارسی کاربرد داشته اند نیز لحاظ شده اند مانند پسوندهای فام و آسا و نیز واژه های کهنه بسیار[

در کتاب اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، مؤلف در پی به دست دادن تغییراتی معنایی بوده است که طی فرایند اشتقاق پسوندی در واژه ها حاصل می شود. به بیان دقیقتر اینکه مؤلف پسوندهای فارسی را از دیدگاه آماری و معنایی بررسی کرده است. آماری به این معنا که میزان واژه هایی را که دارای یک وند خاص باشند، ذکر کرده است و برای وندهایی که زایایی بسیار دارند قید کرده است که مشتقاتی که از رهگذر پیوستن این وندها ایجاد می شوند زیاد است. از دیگر توضیحاتی که مؤلف در مورد وندهای فارسی داده است، میزان زایایی ویا کهنه و متروک بودن آنهاست. از طرف دیگر تغییرات معنایی را که در واژه ها بر اثر فرایند اشتقاق صورت می گیرد ذکر کرده است. بدین معنا که مثلا یک واژه در حالت اولیه چه معنایی دارد و پس از پیوستن به وندی خاص چه تغییرات معنایی در آن صورت می گیرد و در نتیجه واژه مشتق شده دارای چه معنایی است و نیز اینکه ویژگیهای معنایی یک وند، بسته به معنای پایه های مختلفی که به آنها می چسبد متفاوت است.

در کتاب ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، مؤلف هم به پیشوندها و هم به پسوندهای فارسی پرداخته است. روش وی این است که در ابتدا ذکر می کند که یک وند خاص به طور کلی به کدام یک از مقولات واژگانی (pos) می تواند بپیوندد و نتیجه اش چه مقولاتی می تواند باشد؛ اما مؤلف دقیقا مشخص نمی کند وند مورد نظر به چه مقوله ای می چسبد و نتیجه اش چه مقوله واژگانی می شود. سپس مؤلف تغییرات معنایی را که در اثر فرایند اشتقاق در واژه ها ایجاد می شود، ذکر می کند و در پایان نیز وند های فارسی را بر اساس معانی ای که به ریشه خود منتقل می کنند، دسته بندی می کند.

در بررسی حاضر، مشتقاتی که از رهگذر داشتن این وندها ایجاد شده اند از طریق بررسی حدود بیست هزار واژه رایج در زبان فارسی به دست آمد که به وسیله رایانه از متنهای الکترونیکی خبری و ادبی استخراج شده است.

آنچه ما در این کوشش در پی آن بودیم به دست دادن یک توصیف دقیق از نحوه اشتقاق واژه ها است بدین معنی که نشان داده شده است چه وندی به کدام یک از مقولات چند گانه واژگانی در زبان فارسی می چسبد و از این رهگذر چه مقوله واژگانی جدیدی ایجاد می شود. منظور از مقولات واژگانی در این مقال، همان انواع کلمه در دسته بندی سنتی است (رک انوری-گیوی) که شامل اسم، فعل، صفت، قید، ضمیر، حرف (شامل حرف ربط و حرف اضافه) و شبه جمله (صوت) است. تمامی کلمات مشتق شده، جزو یکی از این مقولات واژگانی هستند اما در این میان بن ماضی و بن مضارع با پیوستن به وندهای مختلف قابلیت واژه سازی را دارند؛ در حالیکه جزو هیچیک از مقولات واژگانی شمرده نمی شوند و می توان آنها را زیر مقوله فعل دانست.

¹ در این بررسی وندهای جدیدی پیشنهاد شده است که خواننده می تواند با مقایسه وندهای این مجموعه با مجموعه های مشابه، آنها را شناسایی کند.

پیشوندها

لا+اسم ← صفت: لامذهب، لامروت، لاکردار	ابر+اسم ← اسم: ابر قدرت، ابر جنایتکار، ابر کامپیوتر
لا+اسم ← قید: لاجرعه	باز + بن ماضی ← اسم: باز نشست، بازگشت
ن+ مصدر ← اسم: نرفتن	باز + بن مضارع ← اسم: باز پرس، بازجو
ن+اسم ← صفت: نستوه	باز+اسم ← اسم: بازدم، بازگشتن
ن+بن ماضی ← اسم: نبود ¹ [1]	باز+حرف اضافه ← اسم: بازپس
ن+بن مضارع ← صفت: نخور، ندار	بر+ بن ماضی ← اسم: برداشت، برخورد
ن+صفت ← صفت: نیخته، نسنجیده	بر+ بن مضارع ← اسم: برچسب، برانداز
نا+اسم ← صفت: ناسپاس، ناشکر	بر+مصدر ← اسم: برگشتن، برآمدن
نا+اسم ← قید: ناگاه	بُل+اسم ← صفت: بلهوس، بلکامه
نا+بن ماضی ← صفت: نابود، ناشایست	بلا+اسم ← صفت: بلا مانع، بلا تکلیف
نا+بن مضارع ← صفت: نادان، ناشناس	بلا+اسم ← قید: بلا درنگ، بلافاصله
نا+صفت ← صفت: ناراضی، نامهربان ² [2]	پاد+اسم ← اسم: پادزهر، پاتک(پاد + تک)
نا+ضمیر ← صفت: ناکس، ناچیز ³ [3]	پر+اسم ← صفت: پررو، پرکار
وا+ بن ماضی ← اسم: واسوخت، وانمود	خر+اسم ← اسم: خرگوش، خر مگس
وا+بن مضارع ← اسم: واگیر، واگو	در+بن ماضی ← اسم: درآمد
وا+بن مضارع ← صفت: واگرا	در+بن ماضی ← صفت: درگیر، درخور
وا+صفت ← صفت: وارسته، وازده	فرا+بن مضارع ← اسم: فراخوان
وا+مصدر ← اسم: وارفتن، واماندن	فرا+بن مضارع ← صفت: فراگیر، فراخور
هم+اسم ← اسم: همسایه، همدرد	فرا+صفت ← اسم: فراورده
هم+اسم ← صفت: همزمان، همدیف ⁴ [4]	فرا+مصدر ← اسم: فرارسیدن، فراخواندن
هم+بن ماضی ← صفت: همریخت، همساخت	فرو+اسم ← صفت: فرودست، فرومایه
هم+بن مضارع ← صفت: همگرا	فرو+بن مضارع ← اسم: فروکش، فروگذار
	فرو+مصدر ← اسم: فرورفتن، فروبستن

¹ «نبود» به نظر مصدر مرخم می آید.

² بسیاری از صفت‌های فارسی قابلیت این را دارند که در جایگاه قید هم ظاهر شوند. در اینجا ما واژه هایی را به عنوان قید در نظر می گیریم که تنها کارکرد قیدی داشته باشند و آنهایی را که مشترک بین قید و صفت هستند، صفت در نظر می گیریم.

³ «کس» و «چیز» اسم به نظر می آیند.

⁴ کلباسی ساختار هم+اسم ← قید را به عنوان ساختاری جداگانه در نظر گرفته است در حالی که به نظر می رسد واژه ای مثل همزمان مشترک بین قید و صفت است.

ا+بن مضارع ← صفت: خوانا، گویا	ا+بن مضارع ← قید: گویا
ا+بن مضارع ← اسم: چرا، دما	ا+صفت ← اسم: پهنا، درازا
ا+اسم ← اسم: یارا، ترسا	ا+اسم ← صفت: کارا
ائی/ایی + صفت ← اسم: روشنایی، سیرایی	ائی/ایی + اسم ← صفت: لیبایی، موسیقایی
ار+بن ماضی ← اسم: گفتار، رفتار	ار+بن مضارع ← اسم: پرستار
ار+بن ماضی ← صفت: گرفتار	ار+اسم ← اسم: دستار، زنگار
آسا+ضمیر ← صفت: هم آسا	آسا+اسم ← صفت: پلنگ آسا، برق آسا
آگین+اسم ← صفت: زهر آگین، عطر آگین	اک+بن مضارع ← اسم: سوزاک، پوشاک
ال+صفت ← اسم: گودال	ال+اسم ← اسم: چنگال
اله+صفت ← صفت: چاقاله، گرداله	ال+بن مضارع ← اسم: روال، پوشال
الی+صفت ← صفت: گودالی، گردالی	اله+بن مضارع ← اسم: کشاله
ان+اسم ← صفت: نازان، لرزان، ترسان	ان+اسم ← اسم: بهاران، صبحگاهان
ان+بن مضارع ← قید: شتابان	ان+بن مضارع ← صفت: خندان، سوزان
ان+صفت ← صفت: شادان	ان+بن مضارع ← اسم: باران، گذران
ان+صفت (فاعلی مرکب مرخم) ← قید: پای کوبان	ان+صفت ← قید: لنگان
ان+کلمات مکرر ← قید: لنگ لنگان، پرس پرسان	ان+صفت (فاعلی مرکب مرخم) ← اسم: بله بران، عقدکنان
انه+بن مضارع ← اسم: روانه	انه+اسم ← اسم: عصرانه، صبحانه، شکرانه
انه+صفت ← صفت: بخردانه، زیرکانه، احمقانه	انه+صفت ← قید: مشترکانه، متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه
انه+کلمات مکرر ← صفت: کور کورانه	انه+اسم ← صفت: مردانه، جانانه
انی+اسم ← صفت: جسمانی، عصبانی	یانه+اسم ← صفت/قید: سالیانه، ماهیانه
انی+اسم ← اسم: مز‌دگانی، روحانی	انی+صفت ← اسم: زندگانی، آبدانی
اور+اسم ← صفت: دلاور، جنگاور	انی+حرف اضافه ← صفت: فوقانی، تحتانی
تنوین+اسم ← قید: تعمداً، مثلاً ^۱	تنوین+عدد ← قید: دوماً، سوماً
بار+اسم ← اسم: جویبار، رودبار، دریابار، هندوبار، زنگبار	تنوین+صفت ← قید: اشتبهاً، منحصرأ
باره+اسم ← اسم: آتشبار	باره+اسم ← صفت: زن باره، شکم باره
بان+اسم ← اسم: باغبان، جنگلبان	باشی+اسم ← اسم: آبدارباشی، آشپزباشی ^۱
بد+اسم ← اسم: ارتشبد، سپهبد	بان+بن ماضی ← اسم: دیدبان
چی+اسم ← اسم: تفنگچی، نظافتچی	چه+اسم ← اسم: دفترچه، صندوقچه
چی+اسم ← اسم: نخودچی ^۲	چی+اسم ← صفت: هوچی، جنجالچی

1. کلباسی برای این پسوندها معتقد به ساخت «صفت+باشی ← اسم» مثل «حکیم باشی» که «حکیم» هم به نظر اسم می آید.

2. این پسوندها جدا از پسوندها «چی» فاعلی در نظر گرفته می شود و دارای معنای «تصغیر» است. آنگونه که در لهجه اصفهانی کاربرد دارد.

دان + اسم ← اسم: نمکدان، شمعدان	دان + اسم ← اسم: آشغالدانی، هلف دانی
زار + اسم ← اسم: گندمزار، گلزار	زار + صفت ← اسم: خشکزار
سا + اسم ← صفت: پیلسا	سا + اسم ← اسم: مهسا، پریسا
سار + اسم ← اسم: کوهسار، چشمه سار	سار + اسم ← صفت: شرمسار، خاکسار
سار + صفت ← صفت: سبکسار، خوارسار	سان + اسم ← صفت: دیوسان، گربه سان
سر + اسم ← اسم: گچسر، رودسر، بابلسر	سیر + صفت ← صفت: سردسیر، گرمسیر
ش + بن مضارع ← اسم: گویش، روش	ستان + اسم ← اسم: بلوچستان، دبیرستان
ش + اسم ← اسم: گزیرش، درنگش	ش + صفت ← اسم: آرامش، نرمش، رهایش
فام + صفت ← صفت: سیاه فام، زرد فام	فام + اسم ← صفت: لعل فام، گل فام
فش + صفت ← صفت: دیوانه فش	فش + اسم ← صفت: پرستار فش
گار + بن ماضی ← صفت: ماندگار، رستگار	گار + بن ماضی ← اسم: آفریدگار، پروردگار
گار + اسم ← صفت: پندگار، کامگار، کنشگار	گار + اسم ← اسم: خداوندگار، روزگار، یادگار
گار + صفت ← صفت: پیروزگار	گار + بن مضارع ← صفت: سازگار، پرهیزگار
گان + عدد ← اسم: دهگان، صدگان	گان + اسم ← اسم: مهرگان، آبانگان
گانه + ضمیر مبهم ← صفت: چندگانه ¹	گانه + عدد ← صفت: دوگانه، سه گانه
گاه + بن ماضی ← اسم: خاستگاه، نشستگاه	گاه + اسم ← اسم: قدمگاه، شکارگاه
گاه + صفت ← اسم: تهیگاه، آرامگاه	گاه + بن مضارع ← اسم: چراگاه، فروشگاه
گر + اسم ← صفت: ستمگر، حیله گر	گر + اسم ← اسم: پژوهشگر، تماشاگر
گر + صفت ← صفت: نمایانگر، پیروزگر، ویرانگر	گر + بن ماضی ← اسم: رفتگر، کشتگر
گری + اسم ← اسم: ساقی گری، صوفی گری ²	گر + صفت ← اسم: سپیدگر
گون + صفت ← صفت: سرخگون، زردگون	گری + صفت ← اسم: لالابالی گری، مودی گری
گون + اسم ← اسم: آذرگون	گون + اسم ← صفت: آبگون، سیمگون
لاخ + اسم ← اسم: دیولاخ، سنگلاخ	گین + اسم ← صفت: غمگین، اندوهگین
الو + اسم ← صفت: گوشتالو، پشمالو	الو + صفت ← صفت: گردالو، چاقالو
مان + اسم ← اسم: دودمان، خانمان	مان + بن مضارع ← اسم: زایمان، سازمان
مان + بن ماضی ← اسم: ساختمان، گفتمان	مند + اسم ← اسم: کارمند
مند + اسم ← صفت: دردمند، آبرومند	مند + صفت ← صفت: پیروزمند
مند + بن ماضی ← صفت: آسودمند	ن + بن ماضی ← مصدر: گفتن، خوردن
نا + صفت ← اسم: فراخنا، درازنا	ناک + اسم ← صفت: دردناک، غمناک
نده + بن مضارع ← صفت: سازنده، آرزنده، فرساینده، کوبنده	نده + اسم ← صفت: شرمنده، ترسنده، نازنده

1 کلباسی «جداگانه» را نیز برای این ساخت مثال زده است که «گ» در اینجا جزئی از وند نیست و صامت میانجی است.

2 به نظر می رسد «گری» در این ساخت جانشینی برای «ی» مصدری است. چراکه صدای پایانی واژه هایی که با این وند می آید مصوت است (مانند شیعہ یا لالابالی) و قابل جمع شدن با «ی» نیست.

نده+بن مضارع ← اسم: راننده، خواننده	نده+بن مضارع ← اسم: راننده، خواننده
ه+عدد+اسم ← اسم: سده، دهه، پنجه، هزاره	ه+عدد+اسم ← اسم: سده، دهه، پنجه، هزاره
ه+عدد+اسم ← قید: یک جانبه، دو ترکه، دوزنه	ه+عدد+اسم ← قید: یک جانبه، دو ترکه، دوزنه
ه+اسم ← صفت: بهاره، پاییزه، نژاده	ه+اسم ← صفت: بهاره، پاییزه، نژاده
ه+صفت ← اسم: سبزه، جوانه	ه+صفت ← اسم: سبزه، جوانه
ه+صفت مبهم+اسم ← صفت: چندکاره، همه کاره	ه+صفت مبهم+اسم ← صفت: چندکاره، همه کاره
ه+کلمه مکرر ← اسم: فشفشه، غلغله	ه+کلمه مکرر ← اسم: فشفشه، غلغله
ه+بن مضارع ← اسم: خوره، گیره	ه+بن مضارع ← اسم: خوره، گیره
و+صفت ← صفت: نیکو	و+صفت ← صفت: نیکو
و+اسم ← صفت: ریشو، ترسو	و+اسم ← صفت: ریشو، ترسو
و+کلمات مکرر ← صفت: هاف هافو، غرغو	و+کلمات مکرر ← صفت: هاف هافو، غرغو
وار+اسم ← قید: خلاصه وار	وار+اسم ← قید: خلاصه وار
وار+اسم ← اسم: گوشوار، دستوار	وار+اسم ← اسم: گوشوار، دستوار
وار+صفت ← صفت: دیوانه وار، احمق وار	وار+صفت ← صفت: دیوانه وار، احمق وار
ور+اسم ← اسم: دستور، گنجور	ور+اسم ← اسم: دستور، گنجور
ور+اسم ← اسم: پیشه ور، جانور	ور+اسم ← اسم: پیشه ور، جانور
وش+اسم ← صفت: لولی وش، لاله وش	وش+اسم ← صفت: لولی وش، لاله وش
ک+صفت ← اسم: زردک، سفیدک	ک+صفت ← اسم: زردک، سفیدک
ک+فعل نهی ← اسم: مترسک	ک+فعل نهی ← اسم: مترسک
ک+کلمه مکرر ← اسم: جیر جیرک، غلغلک	ک+کلمه مکرر ← اسم: جیر جیرک، غلغلک
ک+ضمیر ← قید: اینک، آنک	ک+ضمیر ← قید: اینک، آنک
کار+صفت ← اسم: سفت کار، سفید کار	کار+صفت ← اسم: سفت کار، سفید کار
کار+اسم ← صفت: ستمکار، محافظه کار	کار+اسم ← صفت: ستمکار، محافظه کار
کار+فعل ← اسم: بدهکار، بستانکار	کار+فعل ← اسم: بدهکار، بستانکار
کاری+اسم ← اسم: نسبیه کاری، چوبکاری ¹¹	کاری+اسم ← اسم: نسبیه کاری، چوبکاری ¹¹
کی+اسم ← صفت: آبکی، خرکی	کی+اسم ← صفت: آبکی، خرکی
کی+اسم ← قید: دزدکی	کی+اسم ← قید: دزدکی
ی+قید ← صفت: همیشگی	ی+قید ← صفت: همیشگی
ی+اسم ← قید: غروبی، شبی	ی+اسم ← قید: غروبی، شبی
ی+اسم +وند تصریفی ← صفت: تشریفاتی، مقرراتی	ی+اسم +وند تصریفی ← صفت: تشریفاتی، مقرراتی
ی+اسم صوت ← قید: گرمی، تلیبی	ی+اسم صوت ← قید: گرمی، تلیبی
ی+ضمیر ← صفت: خودی	ی+ضمیر ← صفت: خودی
ی+ضمیر +وند تصریفی ← صفت: همگانی، خودمانی	ی+ضمیر +وند تصریفی ← صفت: همگانی، خودمانی
ی+صفت ← اسم: زیبایی، سفیدی	ی+صفت ← اسم: زیبایی، سفیدی
نده+صفت ← صفت: بسنده، دیرنده ¹⁰	
ه+عدد+اسم ← اسم: دوچرخه	
ه+اسم ← اسم: ریشه، دندان، قفسه	
ه+صفت ← صفت: آزاده، هرزه	
ه+صفت اشاره+اسم ← صفت: اینکاره، آنکاره	
ه+صفت مبهم+اسم ← قید: همه ساله، هرروزه	
ه+بن ماضی ← صفت: کشیده، مانده	
ه+بن ماضی ← اسم: گفته، دیده، نوشته	
و+بن مضارع ← صفت: زائو	
و+اسم ← اسم: لیو، یارو، هایو	
وار+اسم ← صفت: امیدوار، عیالوار	
وار+صفت ← صفت: بزرگوار، سزاوار	
واره+اسم ← اسم: جشنواره	
ور+اسم ← صفت: رنجور، شرور	
ور+اسم ← صفت: نامور، کینه ور	
وش+اسم ← اسم خاص: مهوش، پریوش	
ک+بن مضارع ← اسم: پیچک، غلطک	
ک+اسم ← اسم: مخملک، تیرک، شاخک	
ک+کلمه مکرر ← قید: کم کمک، خوش خوشک	
کار+فعل ← صفت: ندانم کار	
کار+صفت ← صفت: درستکار، سیاهکار	
کار+اسم ← اسم: سنگ کار، گچ کار	
کار+بن ماضی ← اسم: کشتکار	
کی+اسم ← اسم: جگرکی	
کی+صفت ← قید: کجکی، یواشکی	
ی+قید ← قید: چطوری، اینطوری	
ی+اسم ← صفت: دیواری، شهری	
ی+اسم ← اسم: دادستانی، انگشتری، مردی	
ی+اسم+حرف اضافه ← قید: ضربدری	
ی+ضمیر ← قید: همگی، جمگی	
ی+ضمیر ← اسم: خویشی	
ی+صفت ← صفت: پنهانی، معمولی، جاودانی	
ی+بن ماضی ← صفت: گشتی	
ی+بن ماضی ← قید: گفتی	

3 کلباسی «بنده» راهم برای این ساخت مثال زده است که منظور ایشان دریافتی نشده.
 1. «کاری» را به عنوان وندی جداگانه در نظر گرفتیم چرا که مثلا چوبکاری معنایی متفاوت با «چوبکار+ی مصدری» دارد.

ی+بن ماضی ← اسم: کاستی	ی+بن مضارع ← اسم: بازی
ی+بن مضارع ← اسم: دهی، بیستی	ی+بن مضارع ← قید: انگاری
ی+فعل ← اسم: هستی، نیستی	ی+عدد ترتیبی نوع اول ← صفت: اولی، دومی
ی+کلمات مکرر ← صفت: فرفری، نازنازی	ی+مصدر ← صفت: خواندنی، نوشتنی
یار+اسم ← صفت: هوشیار، بختیار	یار+اسم ← اسم: گاویار، شهریار
یت+اسم ← اسم: بشریت، مالکیت	یار+صفت ← اسم: بهیار
یت+عدد ← اسم: دوئیت	یت+ضمیر ← اسم: منیت
یت+صفت مبهم ← اسم: اکثریت	یت+صفت ← اسم: مرغوبیت، خوبیت
ین+اسم ← اسم: پوستین	ین+صفت ← صفت: نوین، دروغین ¹²
ین+حرف اضافه ← صفت: زیرین، پسین	ین+اسم ← صفت: آهنین، پشمین
ینه+اسم ← صفت: نهادینه، قیرینه	ینه+اسم ← اسم: نقشینه، گنجینه
ینه+صفت ← اسم: سبزینه، زردینه	ینه+صفت ← صفت: کمینه
ینه+قید ← صفت: دیرینه ¹³	یه+اسم ← اسم: نظریه، پندیه
یه+اسم ← صفت: نقلیه، اسمیه، فعلیه	

نتیجه گیری و پیشنهاد

در این پژوهش مطالعه ای جامع بر روی فرایند اشتقاق پیشوندی و پسوندی در زبان فارسی صورت گرفت؛ در نتیجه دسته بندی جدید و جامعی از کارکرد وندهای فارسی ارائه شد که نتیجه آن استخراج قوانین دقیق برای اشتقاق در زبان فارسی بود. این قوانین تحلیل فرایند اشتقاق را برای رایانه فراهم می آورد ضمن اینکه کمکی است جهت امر واژه سازی در زبان فارسی و می توان از آن برای طراحی یک ابزار رایانه ای کمک جست که قابلیت مطالعه دقیق بسامد استفاده از وندهای اشتقاقی در متون مختلف را دارا است. طی این بررسی علاوه بر تبیین دقیق کارکرد وندهای فارسی از دیدگاه تغییراتی که در مقولات واژگانی پدید می آورند، برای وندهای موجود، کارکردهای جدیدی نیز یافته شد علاوه بر آن تعدادی وند جدید نیز برای پیوستن به مجموعه وندهای موجود، پیشنهاد شد.

1. کلباسی و ارژنگ «آخرین و نخستین» را هم برای این ساخت ذکر کرده اند در حالی که «ین» در اینجا وند تصریفی (علامت عدد شمارشی نوع دوم) به نظر می آید.

2. کلباسی معتقد به ساخت «ین مضارع+ینه» اسم» برای این وند است حال آنکه «مکینه» صورت فارسی شده «machine» به نظر میرسد. البته ظاهراً منظور ایشان از مکینه «ماشین مکنده آب» بوده نه «ماشین تیغ صورت تراشی» که در هر دو صورت به نظر از ریشه فرنگی می آیند.

فهرست منابع و مآخذ

- [1] ارژنگ، غلامرضا. دستور زبان فارسی امروز. قطره. 1383
 - [2] انوری، حسن. احمدی گیوی، حسن. دستور زبان فارسی 2. موسسه فرهنگی فاطمی. تهران. 1382
 - [3] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. لوح فشرده روایت دوم
 - [4] طباطبائی، علاءالدین. اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. مرکز نشر دانشگاهی. 1382
 - [5] کشانی، خسرو. اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. مرکز نشر دانشگاهی. 1380
 - [6] کلباسی، ایران. ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. 1380
 - [7] مشکوة الدینی، مهدی. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. دانشگاه فردوسی مشهد. 1382
-